

An Inquiry into Connections between Shiism and Sufism: A Consideration of the Encounter between Qāḍī Nūr Allāh al-Shushtarī and ‘Abd al-Rahman Jāmī¹

Sajjad Va‘izi Munfarid*

Sayyid Muhammad Rastgufar** Muhammad Nasiri*** Muhibb ‘Ali Absalan****

(Received on: 2017-03-21; Accepted on: 2017-05-07)

Abstract

Throughout the history of Islamic Sufism and mysticism, in general, and in the School of Khorasan, in particular, the Shiite Imams were assigned a special place as doctrinal and mystical exegetes of Islam and heads of Sufi and mystical orders. Qāḍī Nūr Allāh Shushtarī, a prominent Shiite scholar, made tremendous efforts at identifying the roots of this phenomenon in Sufi works and thoughts. He concludes that many Sufi mystics and masters believed in “doctrinal Shiism” or at least “passionate Shiism,” although they seemed to belong to the Sunni jurisprudential and theological school. On al-Shushtarī’s criteria, it seems that Jāmī, the great Naqshbandi mystic and poet, can count as belonging to this type of Shiism. Notwithstanding this, Qāḍī Nūr Allāh dismisses the idea, going so far as to consider Jāmī as an enemy of Shiism and the Shi‘a. This paper is concerned with semiotics of contexts and evidence for Jāmī’s Shiite tendencies and interests, as he never fell short of praising and celebrating the Household of Prophet Muḥamad, on the one hand, and theological and historical grounds of Qāḍī Nūr Allāh’s discontent of Jāmī because of the latter’s unkind treatment of his contemporary Shi‘a and his failure to sympathize with Shiite or Shi‘a-leaning mystics, as well as his sarcastic remarks about Abū Ṭālib and people of *Rafḍ* and differences between mystical approaches of Qāḍī Nūr Allāh and Jāmī, on the other hand.

Keywords: Sufism, Shiism, mysticism, passionate Shiism, ‘Abd al-Raḥmān Jāmī, Qāḍī Nūr Allāh al-Shushtarī.

1. The paper is derived from: Sajjad Va‘izi Munfarid. *Tarikh-i Tatawwur-i Andishi-yi Rahayi dar ‘Irfaan-i Khurasan ta Sadi-yi Haftum (Ba Dirang bar Muqayisi-yi Sanayi, ‘Attar, va Mowlana)* [History of the Development of the Emancipation Idea in Khurasan’s Mysticism until the Seventh Century (with reflections on a comparison of Sana’i, ‘Attar, and Rumi)]. PhD dissertation. Sayyid Muhammad Rastgufar. College of Denominations. University of Religions and Denominations, Qom, Iran. 2017.

* PhD student, Islamic Sufism and Mysticism. University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author): sajad_vaezi@yahoo.com.

** Associate professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran: rastgoo@kashanu.ac.ir.

*** Assistant professor, Department of Islamic History and Civilization, University of Tehran, Tehran, Iran: nasiri.m@ut.ac.ir.

**** Assistant professor, Department of Comparative Religions and Mysticism, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran: m.absalan@theo.usb.ac.ir.

واکاوی پیوندهای تشیع و تصوف: بررسی رویارویی قاضی نورالله شوشتری با عبدالرحمن جامی^۱

سجاد واعظی منفرد*

سید محمد راستگوفر** محمد نصیری*** محبعلی آبالان****

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۷]

چکیده

در تاریخ تصوف و عرفان اسلامی، به طور عام، و مکتب خراسان، به طور خاص، امامان شیعه جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند و مفسران اعتقادی و عرفانی اسلام و سرسلسله صوفیان و عرفا تلقی می‌شوند. قاضی نورالله شوشتری، از عالمان بزرگ شیعی، در کاویدن و ریشه‌یابی این امر در آثار و اندیشه‌های صوفیه بسیار کوشیده است. حاصل تلاش او اثبات «تشیع اعتقادی» یا دست‌کم «محبتی» بسیاری از عارفان و مشایخ صوفیه است که به‌ظاهر به مدرسه فقهی و کلامی اهل سنت تعلق دارند. به نظر می‌رسد، بر اساس معیارهای شوشتری، جامی عارف و شاعر بزرگ نقش‌بندی، نیز می‌تواند در دایره این نوع از تشیع قرار گیرد. با این حال، قاضی نورالله چنین چیزی را نمی‌پذیرد تا جایی که جامی را ستیزنده تشیع و شیعیان به شمار آورده است. نشانه‌شناسی زمینه‌ها، و شواهد گرایش‌ها و علائق شیعی جامی، که در سرتاسر آثارش از تبجیل و بزرگ‌داشت خاندان رسول کوتاهی نکرده، در یک سو و تبیین علل کلامی و تاریخی ناخرسندی قاضی نورالله از جامی به دلیل بی‌مهری جامی به شیعیان عصر خویش و ناهمدلی با عارفان شیعی یا شیعه‌گرا و تعریض او درباره ابوطالب و اهل رفض، و اختلافات طریقتی قاضی نورالله و جامی در سوی دیگر، رسالت این پژوهش است که به نحو تحلیلی بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تصوف، تشیع، عرفان، تشیع محبتی، عبدالرحمن جامی، قاضی نورالله شوشتری.

۱. این مقاله برگرفته از: سجاد واعظی منفرد، تاریخ تطور اندیشه رهایی در عرفان خراسان تا سده هفتم (با درنگ بر مقایسه سنایی، عطار و مولانا)، رساله دکتری، سید محمد راستگوفر، دانشکده مذاهب، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۶ است.

* دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (نویسنده مسئول) sajad_vaezi@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. rastgoo@kashanu.ac.ir

*** استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. nasiri.m@ut.ac.ir

**** استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. m.absalan@theo.usb.ac.ir

مقدمه: زمینه‌های تشیع محبتی (تسنن دوازده‌امامی) در آثار و سخنان پیران خراسان

محققان تاریخ اسلام، در تعریف تشیع و انواع آن، از کاربردهای مختلفش در گذر تاریخ سخن گفته‌اند؛ تشیع عراقی، تشیع سیاسی، و تشیع اعتقادی از آن جمله‌اند. یکی از این گونه‌ها تشیع محبتی است که از آن به تسنن دوازده‌امامی نیز یاد شده است (نک: جعفریان، ۱۳۸۶ ب: ۲۲-۲۶)؛ جریانی که به دلیل دوستی خاندان پیامبر (ص) و فرزندان علی (ع) به داشتن گرایش‌های شیعی توصیف می‌شود. این گروه به دلیل وجود آیات و روایات صحیح و محکم در لزوم دوستی اهل بیت، به خاندان رسول خدا و پیشوایان تشیع عشق و محبت می‌ورزند؛ در حالی که چونان تشیع اعتقادی یا امامتی، به امامت بلافصل علی بن ابی‌طالب (ع) و یازده فرزند معصومش و نص شرعی در این باره معتقد نیستند (نک: همان: ۲۸-۵۰).

با توجه به انواع و صور گوناگون تشیع و نیز دیگر قرائن و شواهد موجود، ادعای این پژوهش این است که عبدالرحمن جامی، عارف و شاعر بلندآوازه قرن نهم، هرچند در دایره تشیع امامتی اعتقادی نمی‌گنجد، اما به دلیل گرایش‌های ولایی به اهل بیت، و تعلق باطنی به حضرت علی (ع) و دیگر پیشوایان تشیع و ستایش اولاد علی (ع) قطعاً در دایره «تشیع محبتی» (یا تسنن دوازده‌امامی) قرار می‌گیرد.

بیان مسئله

با توجه به اینکه شیخ شیعه‌شناس، قاضی نورالله شوشتری، در کتاب *مجالس المؤمنین* کوشیده است با شم شیعه‌شناسی و از لحاظ فکری از تشیع بیشتر بزرگان سلف، به‌ویژه پیران و مشایخ صوفیه، پرده بردارد، چرا با توجه به علاقه وافر جامی به ائمه (ع)، به تشیع یا متشیع بودن جامی اشاره نکرده و حتی او را معاند و مخالف تشیع خوانده است؟ به نظر می‌رسد تحلیل تاریخی این نقار از یک سو و بازخوانی نشانه‌های محبت جامی به اهل بیت (ع) با ذکر برخی مستندات و شواهد از سوی دیگر، بتواند از تعصب هر دو نگاه بکاهد و به تقریب و همدلی بینجامد.

واکاوی تشیع صوفیان از دیدگاه قاضی نورالله شوشتری

قاضی سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری (شهادت ۱۰۱۹ ه.ق.) از بزرگان علمای تشیع در عصر صفوی و نویسنده آثار فاخر در شیعه‌شناسی است، که به جرم تشیع در اکبرآباد هند به ضرب تازیانه به شهادت رسید. وی در کتاب *مجالس المؤمنین* کوشیده است بسیاری از بزرگان دینی (اعم از مشاهیر بنی‌هاشم، تابعین، متکلمان، مفسران، محدثان، فقها، بزرگان صوفیه، حکمای مسلمان و متکلمان اعلام، شعراء و ...) را با ادله‌ای در جمع طایفه امامیه اثنا عشریه داخل کند.

اگرچه در پاره‌ای استدلال‌ها و استشهدات شوشتری جای اما و اگر، و نقد و ایرادهایی هست، اما بررسی آرای او در این زمینه می‌تواند به فهم و روشننگری جنبه‌هایی از زوایای نامعلوم و پوشیده اعتقادات عالمان مسلمان و شناخت مذهب ایشان کمک کند.

شوشتری مجلس ششم کتاب *مجالس المؤمنین* را به ذکر جمعی از بزرگان صوفیه اختصاص داده است. نخستین مسئله‌ای که در این فصل از کتاب به چشم می‌خورد اعتقاد و ارادت او به عنوان یکی از بزرگان امامیه در عصر خویش به اهل تصوف است، که در همبستگی و پیوندهای میان تشیع و تصوف کمک شایانی می‌کند. سخنان ستایش‌آمیز شهید ثالث درباره صوفیه، یادآور دیدگاه‌های سید حیدر آملی، عارف شیعی، است (نک: آملی، ۱۳۷۷: ۱۴، ۳۹ و ۱۷۱)، که از شرح حال سید حیدر در *مجالس المؤمنین* پیدا است که قاضی به‌خوبی با آثار و اندیشه‌های او آشنا بوده است (نک: شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۱/۲-۵۴).

وی مقصود از ایجاد عالم و اختراع بنی‌آدم را بعد از انبیا و ائمه (ع) وجود این طایفه کرام می‌داند که به میامن توفیق از ادنی مراتب خاک به اعلی مدارج افلاک ترقی کرده‌اند (همان: ۲/۲). شوشتری با اینکه میان محققان دو طریق ۱. اهل نظر و استدلال، ۲. اهل فقر (عرفا و اولیا) خلافی نمی‌بیند و هر دو طایفه را حقیقتاً «حکما» می‌خواند، اما عرفا را از آن روی که به جهت موهبت ربانی و علم لدنی به درجه کمال فایز شده‌اند و

واکاوی پیوندهای تشیع و تصوف: بررسی رویارویی قاضی نورالله شوشتری با عبدالرحمن جامی / ۱۹۹

در طریق ایشان خاارهای شکوک و غوائل اوهام کمتر است، اشرف و اعلی و آنها را به وراثت انبیا نزدیک تر می‌داند. اینکه در تأیید طریق تصوف اقوالی از حکما همچون ارسطاطالیس، افلاطون، ابن‌سینا و سهروردی می‌آورد و سپس بر لزوم جمع نظر و تفکر و تصفیه و ریاضت تأکید می‌کند بر همین اساس است (همان: ۳/۲-۴).

در نظر شوشتری، «شیعی»^۱ و «صوفی» دو اسم متغایرنند که مراد از ایشان حقیقت واحده است. وی با اثرپذیرفتن از آرای سید حیدر آملی، فرقه ناجیه امامیه را به دو گروه حاملان ظاهر علوم رسول و ائمه (مؤمن)، و باطن علوم ایشان (طریقه حقیقت و ایقان: مؤمن ممتحن) دسته‌بندی می‌کند (همان: ۵).

شوشتری در پاسخ به این پرسش که «اکثر صوفیه به حسب ظاهر بر طریقه اهل سنت و اصول قواعد ایشان‌اند. چگونه می‌توان ایشان را شیعه حقیقی دانست؟» می‌گوید صوفیه نیز همانند شیعه فرقه‌های بسیار دارند، اما همچنان که فرقه حقه ناجیه از فرق متکثره شیعی یکی است و آن امامیه اثنا عشریه‌اند فرقه حقیقه از صوفیه نیز یکی است و آن فرقه‌ای است که حامل اسرار سید مختار و ائمه (ع) باشد و به حسب ظاهر و باطن ایمان داشته باشند (همان: ۵/۲).

وی با استناد به سخنان برخی بزرگان صوفی بر انحصار طریق مرتضوی و ولایت علوی تأکید می‌کند (همان: ۶/۲) و بر این باور می‌ایستد که هیچ کس از این طایفه رفیع (صوفیان)، سنی مذهب نبوده، مگر نقش‌بندیه (سلسله‌ای که جامی بدان دل‌بستگی داشته است) و با لحن تند از ایشان یاد، و آنها را به گمراهی و فریبکاری متهم می‌کند (همان: ۵/۲).

بر همین اساس، شوشتری گزاره‌هایی چون «الصوفی من لا مذهب له» و «لزوم عمل به احوط مذاهب» را گریزگاه ایشان از التزام به یکی از مذاهب سنت، و احتراز از تصریح به انقیاد مذهب شیعه می‌داند (همان: ۶). در نظر او، تقیه مهم‌ترین نقش را در مذهب ظاهری بزرگان صوفیه داشته است، چنان‌که تقریر حقیقت خلفای اربعه طبق مذهب اهل سنت را در رساله *اعلام‌الهدی*، اثر سهروردی، از سر تقیه می‌داند و این عبارت وی را که «اگر محبت یکی از ایشان در خاطر تو آید، باید که آن را از جمله

اسرار خود سازی و به اظهار آن نپردازی» به محبت امام علی (ع) تأویل می‌کند و همین تعبیر سهروردی را از مقوله «کشف اسرار» می‌داند (همان: ۷).

شوشتری حتی دلالت ظواهر و بلکه نص کلام برخی صوفیان بر ابتنائشان به مذهب تسنن را توجیه می‌کند و به اصل تقیه برمی‌گرداند، چراکه به نظر او، اصل تقیه در مذهب تشیع اجازه می‌دهد فرد شیعه در اندرون و راز دل خویش، مذهبش را از مخالفان پنهان کند و بر طبق ظواهر اهل سنت سخن بگوید. البته اگرچه می‌توان مدعی شد که شوشتری بعضاً به تکلف و تأویلات بعیده دچار شده، اما بی‌تردید وجود این اصل قرآنی (تقیه) (غافر: ۲۸؛ آل عمران: ۲۸؛ نحل: ۱۰۶) همیشه در صدی از احتمال را برای پذیرش دیدگاه‌های شوشتری در انتساب بزرگان صوفیه به تشیع باز می‌گذارد. همچنین، اقدام شوشتری در شیعه‌دانستن این افراد می‌تواند بر مبنای تعریف و تفسیری خاص از تشیع، همچون بزرگ‌داشتن و احترام کردن و حب آل نبی (س)، باشد.

به نظر می‌رسد از بیشتر استشهدات شوشتری، محبت و مودت صوفیه در حق اهل بیت (س) و فرزندان علی (ع) اثبات و استنباط می‌شود، اما انتساب قطعی آنها به تشیع اثنا عشری با تمام لوازم و ابعادش مشکل است.

اما علاوه بر مودت ذوی القربی و دوستی جگرگوشگان و ابنای رسول که در تمام یا اکثر اهل سنت پذیرفتنی است، ارادت صوفیان و عارفان دلیل دیگری نیز داشت. صوفیه، ائمه تشیع و به طور خاص امام نخست، چهارم، ششم و هشتم شیعه را سرچشمه علم باطن و عالم به اسرار الهی می‌دانند و آنها را در رأس سلاسل طریقت خویش، و رهبران معنوی خود قرار داده‌اند. اگر مذهب فقهی تشیع با نام «مذهب جعفری» معروف شده است، آن حضرت «مقتدای رجال صوفیه» (خوارزمی، بی‌تا: ۴۳) نیز هست.

وضعیت‌شناسی قرن نهم: رقابت یا تقارب تشیع و تسنن

برخی محققان از وضع اجتماعی ایران در قرن نهم و اوایل قرن دهم به «عهد کشاکش و ستیز» تعبیر می‌کنند (نک: صفا، ۱۳۷۱: ۲۹)، به گونه‌ای که در این قرن ما شاهد دوره‌های

متوالی انقلاب و آرامش، و اغتشاش و آسایش در تاریخ ایران و خراسان بزرگ هستیم. قرن نهم، که جامی «بزرگ‌ترین استاد سخن بعد از عهد حافظ» (همان: ۳۴۷)، در این دوره می‌زیست، از سویی دوران تقارب و سازش میان تسنن و تشیع (به سبب اوضاع و احوال خاص بعد از حمله مغول و سقوط دولت عباسی) است و از سویی روزگار کشاکش‌ها و رقابت میان عالمان و پیروان دو مذهب بر سر فتح معنوی ایران؛ و سروده‌های جامی نیز بازتاب هر دو است. جامی به عنوان ادیب و عارف و شیخ نقش‌بندی، که به مذهب اهل سنت گرایش عمیقی نشان می‌داد، نمی‌توانست در این میان بی‌طرف بماند و خود را کنار بکشد. از همین‌رو در پاره‌ای اشعار و سخنانش رد عقاید شیعی، به‌ویژه تندروان این مذهب که از آن به «مذهب رفض» تعبیر می‌کند، وجود دارد. از سوی دیگر، بازتاب محبت اهل بیت و تکریم و تعظیم فرزندان رسول (س) در شعر جامی، مطلبی نیست که بتوان آن را انکار کرد.

از ویژگی‌های قرن نهم، به‌ویژه در خراسان عهد تیموری، ذکر مناقب آل رسول و ائمه اطهار و اولاد علی (ع) در اشعار این عهد است، واقعیتی که موجی از تمایل اهل سنت به تشیع را شکل می‌داد. اگرچه این مسئله در قرن نهم و عصر غلبه حنفیان تیموری به نتیجه‌ای نینجامید، اما مقدمه‌ای برای غلبه قطعی و نهایی شیعیان در آغاز قرن دهم بود، که تبدیل مذهب رسمی ایران از تسنن به تشیع را به دنبال داشت.

اگرچه سلاطین و شاهزادگان و دولت تیموری در خراسان بر مذهب حنفی بودند، اما نشانه‌ای از اجبار مذهبی در این عهد دیده نمی‌شود؛ برعکس شاهد گونه‌ای آزادمنشی در سلاطین این سلسله و دلبستگی تیمورزادگان به مظاهر تشیع هستیم. زیارت مشهد مقدس ثامن‌الائمه (ع) از کارهای مکرر شاهرخ و فرزندان او و غالب سلاطین و امیران دولت تیموری بود. مسجد گوهرشاد در مشهد مقدس نیز به همت مهد علیا گوهرشاد آغا، همسر شاهرخ، بنا شد.

مسئلاً امیران تیموری به شخصیت امام علی (ع) احترام فوق‌العاده‌ای می‌گذاشتند. حتی برخی از محققان از گرایش‌های شیعی سلطان حسین بایقرا (متوفای ۹۱۱ ه.ق.) و تمایلش به اعلام رسمی مذهب امامیه سخن گفته‌اند؛ اما امیر علی شیر نوایی، وزیر او،

که وی نیز البته گرایش بسیار به احترام و ستایش ائمه (ع) داشت، و همچنین عبدالرحمن جامی او را منع کردند (نک: جعفریان، ۱۳۸۶ الف: ۳۱۲). حتی با استناد به دلایل و شواهدی خود امیر علی شیر نیز تحت تأثیر شدید عقاید شیعی و افکار مکتب جعفری بوده و حتی «شیعه» خوانده شده است (نک: شگفته، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۸۲).

چنان‌که گذشت، گروهی از محققان از نگرش تسنن شیعی^۲ در قرن نهم و دهم، که بر مناقب و فضایل و کرامات ائمه اطهار (ع) و دوستی امامان شیعی، از جمله امام رضا (ع)، تأکید دارد، به «تسنن دوازده امامی» تعبیر می‌کنند که از قرن هفتم به بعد در ایران ظهور کرده است (نک: جعفریان، ۱۳۸۶ ب: ۸۴۴-۸۴۵؛ همو، ۱۳۷۹ الف: ۲۸-۵۴). این گرایش فراگیر به تشیع سبب شد حتی شاعران و نویسندگان تسنن، همچون قاضی کمال‌الدین میرحسین میبدی یزدی (متوفای ۹۰۹ ه.ق.)، نیز در مدح و ستایش ائمه دوازده گانه (ع)، همچون شیعیان فعال و علاقه‌مند باشند و مذهب شخصیت‌هایی همچون ملاحسین کاشفی، سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی، عصمت بخارایی، کمال‌الدین خوارزمی، شاه داعی شیرازی و ... محل بحث و اختلاف باشد، زیرا از سویی در مناقب خلفای راشدین، سروده‌ها و سخنانی دارند و از دیگر سو با عشق و علاقه، اهل بیت و دوازده امام را نعت کرده و ستوده‌اند (نک: همان: ۸۴۴-۸۵۰).

اظهار علاقه و محبت مشایخ کبرویه، مثل علاءالدوله سمنانی و سید علی همدانی، و همچنین کبرویه ماوراءالنهر همچون پیروان کمال‌الدین حسین خوارزمی به ائمه شیعه و دلبستگی نشان‌دادن آنها در حق ائمه شیعه و اهل بیت پیغمبر، اظهار محبت و اخلاص مشایخ نقش‌بند و بزرگان این سلسله، همچون جامی به آل علی (ع) و ذکر ائمه اثنا عشر در کتاب *لطائف الطوائف* فخرالدین علی صفی، مؤلف کتاب *رشحات عین الحیات* در تاریخ و تذکره سلسله نقش‌بندیه، و حتی اظهار دشمنان صفویه به تولا و اخلاص به اهل بیت، همچون قصیده فضل‌الله بن روزبهان خنجی شافعی (متوفای ۹۲۵ ه.ق.) در مدح «امام الثامن الضامن» و غزل محمدخان شیبانی، پادشاه ازبک، در تکریم و تعظیم امام رضا (ع) (نک: خنجی، ۲۵۳۵: ۳۳۶-۳۴۲)^۳ و دیگر شواهد در این باره (نک: زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۲۲۵-۲۲۶) هرچند تشیع کلامی و فقهی‌شان را اثبات نمی‌کند، و حتی تقید بسیاری

واکاوی پیوندهای تشیع و تصوف: بررسی رویارویی قاضی نورالله شوشتری با عبدالرحمن جامی / ۲۰۳

از آنها به مذهب تسنن تقریباً قطعی است، با این حال گونه‌ای از گرایش فراگیر به تشیع را در ایران آن زمان به تصویر می‌کشد.

واکاوی تشیع محبتی در شعر و اندیشه جامی: تحلیل و نقد

عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ه.ق.)، عارف و شاعر بلندآوازه خراسان، که در تاریخ ادبیات او را «خاتم الشعرا» نامیده‌اند،^۴ از مشایخ مشهور و دانشمند سلسله نقش‌بندیه (خواجگان) منسوب به خواجه بهاءالدین نقش‌بند، است. اگرچه اکثر نقش‌بندیان بر مذهب اهل سنت‌اند، اما به گفته نویسنده *طرائق الحقائق* گروهی اندک از نقش‌بندیان شیعه دوازده‌امامی بوده‌اند (نک.: شیرازی، بی‌تا: ۱۵۸/۲). چنانچه در مذهب ملاحسین کاشفی سبزواری، از معاصران جامی و پیروان طریقت نقش‌بندیان، اختلاف است (نک.: صفا، ۱۳۷۱: ۵۲۴). حتی خواجه محمد پارسا (متوفای ۸۲۲ ه.ق.)، رهبر صوفیان نقش‌بندی، در کتاب *فصل الخطاب* شرح حال امامان را مفصل آورده است (نک.: جعفریان، ۱۳۸۶ الف: ۲۵۷).

از موضوعات مهم و در خور تأمل در زندگانی جامی، رابطه نزدیک وی با ملاحسین کاشفی، نویسنده *روضه الشهداء*، در مقاتل و مصائب اهل بیت اطهار، است. هرچند در حقیقت مذهب کاشفی نیز ابهاماتی وجود دارد اما گرایش‌های عمیق او و فرزندش، فخرالدین علی صفی، صاحب رشحات و خواهرزاده جامی، به تشیع انکارناپذیر است.^۵

به نظر می‌رسد بی‌توجهی صفویه و دانشمندان شیعی به جامی سبب شده است آثار جامی هرگز نتواند شهرت و مقبولیتی را که در هندوستان و ماوراءالنهر و حتی مملکت عثمانی کسب کرده بود، در ایران حاصل کند. اما از شگفتی تاریخ اینکه گرچه در بدو ورود شاه اسماعیل به خراسان، اطرافیان متعصبش قبر جامی را نبش کردند و به آتش کشیدند (نک.: حکمت، ۱۳۶۳: ۵۱)، سام‌میرزا (مقتول به سال ۹۸۳ ه.ق.) فرزند بلافصل شاه اسماعیل در کتاب *تحفه سامی*، جامی را با ادب و احترام می‌ستاید: «جامی آن که از غایت علو فطرت و نهایت حدت احتیاج به تقریر حال و تبیین مقال ندارد. چه پرتو

فضایل او از شرق تا به اقصای غرب رسیده و خوان نوال افضالش از کران تا کران کشیده» (صفوی، ۱۳۱۴: ۸۵).

اگرچه جامی در مکتب سمرقند و هرات، که مرکز علوم و آداب عامه بوده، پرورش یافته و در علوم باطنی و راه تصوف نیز به سلسله نقش‌بندیه ماوراءالنهر ارادت می‌ورزد، اما وضعیت تاریخی خراسان قرن نهم، که محل امتزاج عقاید تشیع و تسنن بوده، سبب شده در سخنان او همواره تجلیل و اعتراف به مقام خلفای راشدین و صحابه نبی، قرین اعتراف به فضایل ائمه اثنا عشر باشد. کتاب *شواهد/النبوة*^۶ که در آن از صحابه رسول و اهل بیت پیامبر و خلفای اربعه و ائمه اثنا عشر با ادب و احترام بسیار نام می‌برد، او را به تعبیر علی اصغر حکمت، جامی‌شناس معاصر، یک «سنی متمایل به شیعه، و یا سنی خالی از تعصب و متمایل به عقاید امامیه نشان می‌دهد» (حکمت، ۱۳۶۳: ۱۳۸). در حقیقت، آنچه از فحوای اشعار و سخنان جامی به دست می‌آید، وی حب اهل بیت را با حب صحابه جمع می‌کرد (نک: جعفریان، ۱۳۷۹ ب: ۱۷۸).

حقیقت آنکه، جامی برخلاف نگرش تشیع دوره صفویه، که به نفع حضرات معصومین، اصحاب را کنار می‌گذارد و حتی از آنها انتقاد نیز می‌کند، بر محبت آل کرام و صحب عظام، هر دو تأکید می‌کند و به جای داوری درباره اختلاف صحابه بر سر جانشینی و دیگر امور، بر واگذاری این امور به خدا و دوری‌گزینی از طعن و لعن سفارش می‌کند. اگرچه اشعار و سروده‌های جامی از اعتقاد وی به مذهب تسنن و ستایش خلفای چهارگانه پس از رسول حکایت می‌کند (نک: جامی، ۱۳۸۰: ۷۹)، اما افزون بر ستایش امام علی (ع)^۷، مدایح او در منقبت امام حسین (ع)^۸، امام سجاد (ع) و ترجمه قصیده معروف فرزددق، امام رضا (ع)^۹، و امام حسن (ع)^{۱۰} محبت او به آل نبی را اثبات می‌کند و تفاوتی میان او با پیران قدیم خراسان باقی نمی‌گذارد.

جامی در قصیده‌ای در مدح حضرت علی (ع)^{۱۱}، او را به عناوین زیبایی از جمله «قافله‌سالار ره عشق» توصیف می‌کند (جامی، ۱۳۸۰: ۱۰۸). در اورنگ سوم (تحفة الاحرار)، حکایت کشیدن پیکان از تن «شیر خدا شاه ولایت علی» در محراب عبادت را گزارش می‌کند (جامی، ۱۳۸۶ الف: ۴۰۳-۴۰۴).

واکاوی پیوندهای تشیع و تصوف: بررسی رویارویی قاضی نورالله شوشتری با عبدالرحمن جامی / ۲۰۵

در *سلسلة الذهب*، داستان معروف هشام و امام زین العابدین را نقل می‌کند که در جریان طواف کعبه که هشام از ازدحام اهل حرم، «استلام حجر ندادش دست»، اما با آمدن «نخبه نبی و ولی و زین عباد بن حسین علی»^{۱۲} در صف خلق شکاف می‌فتاد و مردم راه را بر امام باز می‌کردند. هشام در پاسخ به این پرسش که این شخص باجمال و جلال کیست، از شناسایی اش تجاهل کرد. اما بوفراس (فرزدق) در ابیاتی که جامی با زیباترین و شیواترین عبارات به پارسی گزارش می‌کند و خود جامی نیز توصیفات دیگری بر آن می‌افزاید، ارادتش را در حق خاندان رسول اثبات می‌کند (نک: همو، *سلسلة الذهب*، ۱۴۱-۱۴۵). در پایان این ماجرا، جامی، فرزدق را به دلیل اظهار حق و دوستی فرزندان رسول اهل نجات می‌داند و می‌گوید اگر بوفراس جز این ابیات در مدح امام سجاد (ع) هیچ حسنه‌ای نداشت باز هم نجات یافته است:

ز آنکه نزدیک حاکم جائز کرد حق را برای حق ظاهر
(همان: ۱۴۵)

بررسی رویارویی شوشتری با جامی

چنان‌که گذشت، شوشتری در کتاب *مجالس المؤمنین* می‌کوشد بیشتر «صوفیه صافی طویت»^{۱۳} را در جرگه شیعیان بداند؛ شیعیانی که مأمور به تقیه و کتمان سرّ بوده‌اند. اما با آنکه درباره جامی نیز پس از وفاتش مباحثی در تشیع و تسنن او یا دست‌کم گرایش به آرای شیعی در اشعارش مطرح شده،^{۱۴} اما شوشتری صراحتاً بر تسنن او تأکید کرده و در جای جای مجلس ششم، تعریضات و انتقادات او از جامی و همچنین نقش‌بندیان به‌فراوانی دیده می‌شود (نک: شوشتری، ۱۳۵۴: ۵/۲ و ۴۵ و ۱۳۸ و ۱۴۹).

۱. ستهندگی‌های جامی با شیعیان روزگارش و قول به ایمان‌نداشتن ابوطالب (س)

در کنار آن دسته از اشعار و سخنان که در منقبت و مدح اهل بیت است، بخش دیگر ماجرا که قضاوت درباره جامی را دشوار کرده و شوشتری نیز از کنار اینها نمی‌توانسته

است گذر کند، دیدگاه‌های او درباره جریان رفض است.^{۱۵} البته جامی «رفض» به معنای حب آل نبی را فرض می‌داند و به سخن معروف امام شافعی استناد می‌کند که اگر حب آل رسول و تولا به خاندان بتول رفض بود، من از غیررفض بری شدم و کیش من رفض است. اما مذموم بودن مذهب رفض نزد جامی به واسطه بغض اصحاب رسول (ص) است نه به واسطه حب اهل بیت. جامی در ابیاتی نکوهش آمیز از این مطلب ناراحت است که چرا گروهی خدمات و مجاهدات یاران رسول را، که سابقان ره هدی بودند، نادیده انگاشته و حتی لب به سب صحب کرام می‌گشایند (جامی، ۱۳۸۶ الف: ۱۴۶-۱۴۷). چنان‌که ابیاتی نیز در مذمت طوایفی می‌سراید که به گفته او به دروغ خود را به آل نبی و اهل بیتش منتسب می‌کنند (همان: ۱۴۹-۱۵۱). در نظر او، انگیزه این افراد که خود را از جمله آل حضرت رسالت (ص) می‌دانند و نیستند، حب ریاست است. این مدعیان چون قرابت دینی ندارند، از قرابت طینی دم می‌زنند، در حالی که اگر نسبت جان و دل سست باشد، نسبت آب و گل سودی ندارد. نکته بسیار مهم در این اشعار گریز او در تبیین دیدگاه و اندیشه‌اش به قضیه ایمان ابوطالب، عم نبی (ص) و آب علی (ع) است که او را تهی از طلب می‌خواند؛ شخصیتی که گرچه خویش نزدیک رسول بود، اما به پندار جامی نسبت دین با ایشان نیافت. در اظهارنظری تندتر، که او را در این عبارات در جرگه متعصبان داخل می‌کند، اظهارنظر درباره سرانجام و فرجام عمومی پیامبر و پدر امام علی (ع) است که بی‌آنکه آن را به خدا واگذارد و از ابهامات و زوایای پیچیده ماجرای ایمان ابوطالب و احتمال تقیه او به جهت نصرت بیشتر رسول، دچار توقفی اخلاقی و اجتهادی شود، مقرر او را همچون بولهب در سقر دانسته است (نک: همان: ۱۵۱).^{۱۶} این در حالی است که جامی بارها، و از جمله در اعتقادنامه خویش در *سلسلة الذهب*، سفارش می‌کند که در مسائل اختلافی از طعن و لعن، لب در بند (همان: ۱۷۸). وی در این اعتقادنامه، علی (ع) را «اسدالله و خاتم الخلفا» می‌خواند و مرتبه و جایگاه او را پس از صدیق، فاروق و ذی‌النورین قرار می‌دهد و جنگ با حیدر را خطا و منکر می‌داند؛ و در خلاف برخی (معاویه و دیگران) با حیدر در خلافت، حق را به علی می‌دهد. اما باز تأکید می‌کند که باید از لعن و نفرین و حتی اعتراض^{۱۷} خودداری کرد (همان: ۱۷۸).

واکاوی پیوندهای تشیع و تصوف: بررسی رویارویی قاضی نورالله شوشتری با عبدالرحمن جامی / ۲۰۷

جامی اما درباره ابوطالب، عموی بزرگ پیامبر و بزرگ‌ترین مدافع و حامی او در مکه، این تسامح و اغماض را ندارد و با آنکه به سخن محققان قول در ایمان وی بیشتر از قول خلاف آن در خور اعتنا و اعتماد است (نک: ابن‌هشام، ۱۴۰۹: ۷/۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۲۳/۱؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۶: ۹؛ امینی نجفی، ۱۳۷۲: ۷/۳۳۰-۴۰۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱۴/۶۵-۸۴؛ کراجکی طرابلسی، ۱۴۰۵: ۱/۱۷۹-۱۸۴؛ فتال نیشابوری، ۱۴۰۶: ۱۵۵؛ حسینی عاملی، ۱۴۰۰: ۲/۱۳۳-۱۶۱؛ زینی دحلان مکی، ۱۳۵۱: ۷۶؛ خنیزی، ۱۳۸۴: ۴۳۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۸۹ و ۴۷۴) نظر خوشی به او نشان نمی‌دهد و وی را از عنصر ایمان بی‌بهره می‌داند.

۲. نادیده‌گرفتن مشایخ شیعی در کتاب *نفحات*

در تعلیل رفتار شوشتری و قضاوت وی راجع به جامی، افزون بر آنچه در سخن از ایمان ابوطالب می‌توان بر جامی خرده گرفت، بی‌مهری او در کتاب *نفحات الانس* به مشاهیر مشایخ شیعه یا متشیع است. در این کتاب که به شرح حال و ذکر بسیاری از بزرگان و مشایخ تصوف و عرفان تا زمان مؤلف پرداخته شده و در میان ۶۱۸ شخصیت بحث شده افرادی با کمترین اهمیت یا انتساب به طایفه صوفیه هم دیده می‌شوند، از بزرگان و مشاهیر عرفانی تشیع یا منسوب به تشیع، همچون سید حیدر آملی، سید نورالدین نعمت‌الله کرمانی (شاه نعمت‌الله - شاه‌ولی)، شیخ آذری طوسی اسفراینی، سید محمد نوربخش قایینی خراسانی و پسرش شاه قاسم نوربخش (شاه قاسم فیض بخش)،^{۱۸} شیخ صفی‌الدین اردبیلی و پسرش شیخ صدرالدین و ... سخنی در میان نیست.^{۱۹}

اگرچه تعصبات طریقتی جامی، حتی طرایق سنی تصوف (همچون سهروردیه با نمایندگی شیخ زین‌الدین خوافی) را هم نمی‌توانست تحمل کند، اما مواضع و کلمات آزاردهنده جامی درباره طرایق شیعی مذهب او را در برخی اظهارنظرها از سماحت و بلندنظری عرفانی بی‌بهره نشان می‌دهد که نمونه آن اتهاماتی است^{۲۰} که بر سید محمد نوربخش قهستانی (متوفای ۸۶۹ ه.ق.)، مؤسس سلسله شیعی نوربخشیه، و فرزندش می‌زند.

فقدان یادکرد عارفان شیعی از اموری است که شوشتری در *مجالس المؤمنین* به شدت بر جامی تاخته و او را به عصبیت جاهلی و عداوت دینی متهم کرده است، از جمله در ذکر شیخ آذری، در تعلیل اینکه چرا جامی نام آذری را در کتاب *نفحات* ذکر نکرده، علاوه بر نسبت دادن تعصب و عداوت دینی به جامی، محبت آذری به خاندان نبوی را دلیل بی مهری جامی دانسته است (شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۳۱/۲-۱۳۳).^{۲۱}

درست است که بی مهری جامی به بزرگان عرفان شیعی واقعیتی تلخ است، اما نسبت دادن عداوت با اهل بیت (ع) به جامی نیز با آن همه مدایح و مناقب بلند و خالصانه در حق اهل بیت و برخی ائمه تشیع، درست به نظر نمی رسد. آنچه در چرایی انگیزه جامی از حذف گروهی از عارفان شیعی در کتاب *نفحات* درست تر به نظر می رسد، همان اختلاف مشرب و سلسله، و رقابت های تنگاتنگ تشیع و تسنن در عصر جامی است که او را نیز در جرگه متعصبان داخل کرده است.

در واکاوی و تحلیل محمد قزوینی راجع به چرایی بی توجهی به جامی در ایران به تعصب جامی تصریح شده، در حالی که لازمه عرفان و تصوف، وسعت مشرب و خلو از تعصب و اغماض از اختلافات مذهبی است. در این باره (خال نبودن جامی از تعصب) قزوینی به دلایلی اشاره می کند و می گوید جامی در کتاب *نفحات الانس* در تراجم احوال صوفیه و عرفا، شرح احوال جمیع کسانی را که ادنی انتسابی به طایفه صوفیه داشته اند، به تفصیل ذکر کرده و حتی کسانی را که در کوچه ها در روی کثافات و مزبله ها منزل می کرده اند و نظافت و طهارت و ستر عورت و امثال این امور عادی، چه رسد به نماز و روزه و سایر فرایض و نوافل را مراعات نمی کرده اند (و بعضی ساده لوحان آنها را «مجنون» دانسته اند) جزء مشایخ عرفا و صوفیه محسوب کرده و شرح احوال آنها را با استقصای کامل و تفصیل جمیع حرکات و سکنات آنها در کتابش آورده، اما از ذکر مشاهیر مشایخ عرفا و صوفیه شیعه به کلی خودداری کرده و مطلقاً شرح حالی از ایشان ذکر نکرده است.

جامی در سرتاسر آثارش، هر جا موقعی می دیده، از طعن و ذم و قدح در حق شیعه و توصیف آنها با عبارات مستهجن کوتاهی نکرده است. عجیب آنکه هرچند جامی

واکاوی پیوندهای تشیع و تصوف: بررسی رویارویی قاضی نورالله شوشتری با عبدالرحمن جامی / ۲۰۹

ادعای محبت حضرت علی (ع) را دارد و در وقت زیارت مرقد آن حضرت در نجف قصیده‌ای در مدح او سروده، اما در حق پدر همین حضرت در کتاب *سلسله‌الذهب* ابیات شنیعی سروده است.

قزوینی سپس با استناد به منابع مهم تاریخی به عملکرد مثبت ابوطالب، و ایمان او به اسلام به نظر بسیاری از دانشمندان اسلامی^{۲۲} و حمایت و دفاع او از رسول اشاره می‌کند و می‌گوید با نگاهی منصفانه نمی‌توان این دو برادر، یعنی ابوطالب و ابولهب، را کنار هم قرار داد (نک: حکمت، ۱۳۶۳: ۳۹۶-۴۰۶).

۳. اختلافات طریقتی قاضی و جامی

به نظر می‌رسد از مهم‌ترین دلایل مخالفت شوشتری با جامی اختلاف در طریقت باشد. از کلمات سید در مجالس مستفاد می‌شود که قاضی از پیروان و ارادتمندان سید محمد نوربخش و سلسله نوربخشیه است (نک: شیرازی، بی‌تا: ۳۲۰/۲؛ شوشتری، ۱۳۵۴: ۵/۲؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۸۶)؛ و نوربخشیه در واقع تداوم شیعی کبرویه به شمار می‌رود. در مقابل، نقش‌بندی بر تصوف سنیانه تأکید داشته است. این اختلاف در مشرب باعث شده است صوفیان شیعه، از جمله شوشتری، مخالفت امثال جامی با شیعیان را به دلیل تعصب در تسنن و مخالفت با اهل بیت بدانند. این در صورتی است که شمار فراوانی از سنیان دوازده‌امامی، در میان نقش‌بندیان ظهور کرده‌اند و نمی‌توان ایشان را مخالف اهل بیت (س) شمرد. حتی سلسله نقش‌بندیه نیز خود را منتهی به امام جعفر صادق (ع) می‌دانند و معتقدند ایشان را دو نسبت است که یکی از طریق امام محمد باقر (ع) به امام علی (ع) و حضرت رسول (ص) می‌رسد و دیگری از طریق قاسم بن محمد بن ابی‌بکر به سلمان فارسی و ابی‌بکر می‌رسد (نک: شیرازی، بی‌تا: ۳۵۵/۲). طرفداری و جانبداری شوشتری از نوربخشیه در مخالفت با برخی طریقت‌های صوفیانه شیعی نیز بروز و ظهور یافته است. برای نمونه، از آنجا که با مرگ خواجه اسحاق ختلانی (خلیفه میرسیدعلی همدانی)، کبرویه همدانیه (ذهبیه) به دو فرقه تقسیم شدند (نک: زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۸۳)، چون قاضی پیرو سید محمد نوربخش است با سید عبدالله بُرزش‌آبادی

مشهدی، رقیب سید محمد نوربخش، مخالفت، و انتقادات و تعریضاتی به او وارد می‌کند (نک: شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۴۵/۲ و ۱۴۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۸۶). بدون تردید ستهندگی‌های جامی با نوربخشیه و سخنان او در رد و نفی سید محمد نوربخش (نک: مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۳۶-۲۳۷ و ۲۹۶) که بخشی از شدیدترین ستیزها و درگیری‌های جامی با شیعیان عصر خویش را تشکیل می‌دهد از عواملی است که انتقادات شدید شوشتری از جامی را به همراه داشته است.

به نظر می‌رسد این واقعیت که سقوط دولت عباسی و پایان حکومت‌های خشن و متعصبی همچون غزنویان و سلجوقیان و آزادی مذهبی دوره مغول و ایلخانی، در رقابتی چشمگیر گرایش ایرانیان را به سمت تشیع روزافزون می‌کرد، بر جامی گران آمده است. عصر جامی دورانی بود که تصوف شیعی و سنی به تضاد و تقابل با همدیگر برخاستند و جامی خواه‌ناخواه خود را موظف به دفاع از عقاید تسنن و ستیز با عارفان شیعی روزگار دید. از این رو به رغم اینکه وی از تولاگران اهل بیت (ع) و تأییدکننده راه و روش خاندان رسول (ص) است، اما با شیعیان عصرش در ستیز است. البته در نگاهی بی‌طرفانه نمی‌توان فقط یک طرف ماجرا را مقصر دانست. جمعی از شیعیان آن روزگار نیز در عقایدشان تعصب نشان می‌دادند و به مقدسات اهل سنت توهین می‌کردند.^{۲۳} تعصب‌های دوطرفه‌ای که همواره برای جهان اسلام خطرآفرین بوده و هست و به‌ویژه در سال‌های بعدی، خود را در نزاع‌ها و جنگ‌های بیهوده و فرسایشی صفویان و عثمانیان و ازبکان نشان داد. آنچه از نقد و نظر جامی درباره شیعیان روزگارش مستفاد می‌شود تأکید بر این باور است که شیعیان مذهب مرجوح خود را به امام جعفر صادق (ع) منسوب و متعلق دانسته‌اند، در حالی که مذهب امام به غیر از جاده سنت و جماعت نبوده و هرگز اهل بیت رسول که عبارت از ائمه اثنا عشرند، بر این عقیده و اعتقاد نبوده‌اند (نک: نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۱۵۵-۱۵۷). اما این نقدها گاه آن‌قدر شدید می‌شود که ستیز و تعصب جامی و پیروانش را با شیعه به تصویر می‌کشد (نک: همان: ۱۵۶-۱۵۸).

با همه این احوال و فراز و نشیب‌ها و ضد و نقیض‌ها در سخنان جامی، وی از ستایش اهل بیت غافل نشده و از تکریم عملی و زیارت مشاهد آنان و سرایش اشعار بلند فروگذار نکرده است. همین جامی، چنان‌که گذشت، به زیارت مشهد مقدس امام حسین (ع) و حریم مرقد محترم شاه نجف می‌شتابد^{۲۴} و در ستایش آن بزرگان دین، اشعار بلند و مهمی می‌سراید (نک: همان: ۱۷۵-۱۷۹).

نتیجه

با بررسی بازتاب مقام و شخصیت ائمه شیعه در آثار و کلام پیران خراسان، ارادت و تکریم بزرگان عرفان خراسان در حق ائمه تشیع و پیوستگی معنوی و تاریخی ایشان به امامان شیعه اثبات می‌شود؛ این پیوستگی معنوی و عرفانی و پذیرش ائمه تشیع به عنوان سرآمدان و سرسلسله‌های عرفان اسلامی در گرایش عمیق مردم ایران به امامان تشیع در طول تاریخ بسیار تأثیرگذار بود. اگرچه با بررسی انجام‌شده جامی نیز که بسان عارفان پیش از خود دوستدار امامان تشیع بوده است، در دایره تشیع محبتی قرار می‌گیرد اما شوشتری این را نمی‌پذیرد و بر دشمنی جامی با تشیع و شیعیان تأکید می‌کند. علت آن، روابط جامی با شیعیان عصر خویش در خراسان است که روابط طرفین، مبتنی بر رقابت‌های مذهبی و طریقتی بوده و جامی و رقبا وی را به مواضعی خصمانه در حق یکدیگر واداشته است. وی به جهت رقابت‌های مذهبی و طریقتی، همواره شیعیان زمانه را به اتهام بغض اصحاب رسول با القابی همچون «رافضی» نکوهیده و بر آنان تاخته است؛ و چون می‌کوشید در برابر جریان شیعه‌شدن ایران در پایان قرن نهم هجری بایستد حتی از یادکرد مشایخ و بزرگان تصوف و عرفان شیعی یا شیعه‌گرا در کتاب *نفحات الانس* چشم پوشید.

همچنین، با انکار ایمان ابوطالب، عموی پیامبر، پا از جاده انصاف فراتر نهاد و مسلمات تاریخی و اولیات سلوکی را نادیده انگاشت. حتی میان او که در زمان حیاتش حامی بزرگ و بزرگ‌ترین حامی سید بوده، با ابولهب که دشمن سرسخت رسول بوده، فرق و اختلافی نگذاشته است. این در حالی است که منابع تاریخی به عملکرد مثبت و

از سر ایمان ابوطالب، و حمایت و دفاع او تا آخرین لحظه عمرش از رسول خدا (ص) تصریح کرده‌اند.

جامی افزون بر مدح و ستایش خلفای چهارگانه، ائمه شیعه را نیز ستوده و گو اینکه در تلاش بوده است حساب امامان اهل بیت (ع) را از پیروانشان جدا کند. اظهار اخلاص و محبت جامی در حق ائمه اطهار (س) و یادکرد امامان دوازده‌گانه در کتاب *شواهد النبوة*، هرچند وی را در بعضی مبادی به تشیع نزدیک کرده، اما تشیع کلامی و فقهی او را اثبات نمی‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. به سخن شوشتری: «شیعه کسی است که خلیفه بحق بعد از پیغمبر (ص) را امیرالمؤمنین علی (ع) داند و سنی این مقام را به ابوبکر اختصاص می‌دهد» (شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۰/۱) و «امامیه اثناعشریه از شیعه جمع‌اند که قائل به دوازده امام‌اند» (همان: ۱۰/۱).
۲. از دیگر اصطلاحات مشابه برای بیان عقاید شخصیت‌های تسنن که گرایش‌های شیعی داشته‌اند تشیع سنی و تسنن شیعه‌گرا است. نفوذ اندیشه‌های شیعی در پایان عصر تیموری و همگرایی تسنن و تشیع در این دوران، به‌ویژه عصر سلطان حسین بایقرا، و گرایش متفکران این دوره به تشیع مانند دوانی، خنجی و دشتکی شیرازی با حفظ پای‌بندی به اصول تسنن را می‌توان «تسنن شیعه‌گرا» نامید. خود سلطان حسین بایقرا، که دور از تعصب مذهبی و اهل تسامح و آسان‌گیری بود، نیز بر پایه برخی منابع به تشیع امامی گرایش داشت (نک: فراهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۵۵).
۳. ذکر فضیلت زیارت امام علی بن موسی و قصیده در منقبت امام ثامن.
۴. برای مطالعه تفصیلی زندگی و شعر جامی نک: صفا، ۱۳۷۱: ۳۴۷/۴-۳۶۸؛ زرین‌کوب، ۲۵۳۵: ۲۸۷-۲۹۷؛ هدایت، ۱۳۴۴: ۶۶-۷۱؛ درباره صفات و فضایل جامی نک: حکمت، ۱۳۶۳: ۸۷-۱۳۲. علی‌اصغر حکمت در کتاب *جامی*، که متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم‌الشعرا است، جامی را علی‌التحقیق بزرگ‌ترین استادی دانسته که در نظم و نشر فارسی در قرن نهم تاریخ اسلام در سرزمین ایران به ظهور رسیده است (همان: ۱).
۵. برخی محققان این احتمال را داده‌اند که فخرالدین علی در سنوات ۹۰۹-۹۳۹ مذهب و مسلک پیشین خود را ترک گفته و مذهب شیعه اثناعشری را اختیار کرده است (نک: واعظ کاشفی، ۲۵۳۶: ۸۶/۱).

مقدمه مصحح).

۶. برای گزیده‌ای مفید از رکن سادس *شواهد النبوة* که در وصف مناقب ائمه اثنا عشر است، نک:.

ولایتی، ۱۳۹۰: ۷۱-۹۸.

۷. اصبحث زائرا لک یا شحنة النجف بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف ... (جامی، ۱۳۸۰: ۷۲).

۸. کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین ... (جامی،

۱۳۸۰: ۹۳).

۹. سلام علی آل طه و یاسین سلام علی آل خیرالنیین ... (جامی، ۱۳۸۰: ۹۳).

۱۰. حسن آن سبط نبی سرّ ولی طلعتش مطلع انوار جلی ... (جامی، ۱۳۸۶ الف: ۵۶۶).

۱۱. قد بدا مشهد مولای انیخوا جملی که مشاهد شد از آن مشهدم انوار جلی ...

۱۲. این تعبیرات از جامی است.

۱۳. تعبیر مؤلف در ابتدای مجلس ششم از کتاب *مجالس المؤمنین* «در ذکر جمعی از صوفیه صافی

طویت».

۱۴. مؤلف *روضات الجنات* با آنکه جامی را از سنیان ناصبی پنداشته (خوانساری اصفهانی، ۱۳۶۰:

۲۸۷/۵) نقل قولی از سید امیر محمدحسین خاتون آبادی، سبط مجلسی، آورده که: «جامی اگرچه ظاهراً

از مخالفان شیعه و ائمه شریعه بوده، لیکن در باطن از شیعیان خالص ولا بوده و نمی توانسته مکنونات

قلبی خود را ابراز بدارد و ناچار به تقیه برگزار می کرده. و بیت مشهورش در *سبحة الابرار* حاکی از

عقیده باطنی او است:

پنجه در کن اسداللهی را بیخ برکن دو سه روباهی را» (همان: ۲۹۰)

و سپس داستانی نیز از جدش، مجلسی، آورده که جامی در سفر زیارت نجف اشرف امام علی (ع) را

خلیفه اول و خود را امامی مذهب خوانده است (همان).

۱۵. جامی در اورنگ یکم (*سلسله الذهب*) به مذمت - به تعبیر خودش - «رفضه» می پردازد و آنها را

بی خرد، دروغ زن و دون می خواند (جامی، ۱۳۸۶ الف: ۴۹)؛ و با آوردن قصه گریستن شاعری که

قصیده‌ای غرا در مدح پادشاهی سرود، اما جز شخصی معروف به جهل و غرور، وی را آفرین نگفت

و او از تحسین آن جاهل زار گریست، نتیجه می گیرد که چون رافضی مدح و آفرین علی کند از مدح

او علی را عار آید (جامی، ۱۳۸۶ الف، *سلسله الذهب*، ۴۹-۵۰) و مجدداً با آوردن حکایت آن

رافضی که به سنی فاضلی التماس کرد که علی را تعریف کن و آن فاضل بدو گفت: «کدام علی را؟

آن علی را که تو به او معتقدی یا آن علی را که معتقد ما است» با مقایسه‌ای میان معتقدات دو گروه،

به شدت بر عقاید گروهی از شیعیان در باب خصال علی حمله می کند. جامی در این انتقادات از

به کاربردن واژه «شیعه» می پرهیزد و مکرر از کلمه «رافضی» بهره می برد (نک: همان: ۵۰-۵۲).

- برای آگاهی از انتقادات جامی بر شیعه و به تعبیر خود او «رفضه» نک: جامی، ۱۳۸۶ الف: ۴۹-۵۲.
۱۶. هیچ سودی نداشت آن نسبش
شد مقرر در سقر چو بولهبش
۱۷. هر خصومت که بودشان با هم
به تعصب مزین در آنجا دم
- بر کس انگشت اعتراض منه
دین خود رایگان ز دست مده
۱۸. درباره نقد و نظر تعصب‌آمیز جامی درباره شاه قاسم انوار و سید محمد نوربخش نک: نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۱۸۸-۱۹۶. درباره سید قاسم انوار (۷۵۷-۸۳۷) نک: زرین کوب، ۱۳۸۹: ۲۰۰-۲۰۶.
۱۹. درباره ذکر نشدن مشایخ و عرفای شیعه در *نفحات الانس* نک: جامی، ۱۳۸۶: مقدمه مصحح، ص سی و هشت - چهل.
۲۰. از جمله اتهامات، دعوی مهدویت است که به نظر نجیب مایل هروی از آثار نوربخش دعوی مهدویت بر نمی‌آید، بلکه دعوی مظهریت او را تأیید می‌کنند (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۳۶).
۲۱. شوشتری در ذکر نورالدین آذری، که جامی او را به طامات نسبت می‌دهد، با آوردن نمونه‌ای از طامات‌های شیخ عبدالقادر گیلانی به جامی می‌تازد که چگونه با وجود این همه طامات ظاهره و تصلفات باهره، شیخ عبدالقادر طاماتی نمی‌شود ولی شیخ آذری فقیر، که مدح اهل‌البیت (س) می‌گوید و کلام او در مقام بیان حقایق و معارف از دعوی و رعونت عاری است، به اعتقاد جامی طامی و از سلسله بیرون است (نک: شوشتری، ۱۳۵۴: ۱۳۲/۲-۱۳۳).
۲۲. درباره ایمان ابوطالب نک: نصیری، ۱۳۸۵: ۹۵؛ سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۵۹-۳۷۷.
۲۳. نک: نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۱۴۸-۱۵۱، از جمله داستان سید ابوالحسن کربلایی که می‌گفت نام خلفای راشدین را از خطبه بیندازید و داستان سید علی واحدالعین و عصیت او با اهل سنت.
۲۴. در شعر معروف جامی در نعت علی (ع): *اصبحت زائرا لک یا شحنة النجف*، تعبیر «شحنة نجف» آمده که در شعر حافظ نیز سابقه دارد:
- حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان عشق
بدرقه رهت شود همت شحنة نجف
- سودی، شارح بوسنیایی دیوان حافظ، هرچند این بیت را به زیبایی تفسیر و تحلیل می‌کند و می‌گوید: «سلسله عشاق به حضرت امام علی منتهی می‌گردد و شخص آن حضرت پیر و پیش‌قدم عاشقان است» (سودی بسنوی، ۱۳۶۲: ۱۷۱۲)، گریزی هم به جامی می‌زند و بدون آوردن مدرکی تاریخی، مخالفت شیعیان بغداد با جامی را، آوردن عبارت «شحنة نجف» در شعر جامی پنداشته، «در حالی که خواجه این مطلب را قبل از ایشان فرموده‌اند و اما کسی متعرضش نشد. قصه غریبی است» (نک: همان: ۱۷۱۱).

حقیقت این است که سودی برای این سخن خویش دلیل و شاهی نیاورده و همان‌گونه که خود نیز گفته، در شعر حافظ نیز این تعبیر سابقه دارد و بعید است شیعیان به دلیل این عبارت از وی رنجیده

واکاوی پیوندهای تشیع و تصوف: بررسی رویارویی قاضی نورالله شوشتری با عبدالرحمن جامی / ۲۱۵

باشند، مخصوصاً اینکه جامی اشعار محکم و محبانه‌ای در مدح اهل بیت و ائمه تشیع دارد. در حالی که شیعیان دلایل محکمی برای انتقاد از جامی داشته‌اند؛ مثلاً اینکه چرا جامی که این همه مدایح را درباره امام علی و دیگر امامان شیعه سروده، در حق ابوطالب، پدر آن حضرت، و همچنین جماعت شیعه بی‌مهری نشان داده و آنها را با عباراتی دور از ادب ذم کرده است، در حالی که خود جامی در *هفت اورنگ* تکفیر اهل قبله را جایز ندانسته (جامی، ۱۳۸۶ الف: ۱۷۹) و همواره بر رعایت ادب تأکید کرده است:

ادبوا النفس ایها الاصحاب طرق العشق کلها آداب ...

دین و اسلام در ادب‌طلبی است کفر و طغیان ز شوم بی‌ادبی است (همان: ۴۸)

زرین‌کوب نیز به اعتراض شدید شیعه بغداد به جامی در مدت اقامت چهارماهه‌اش در بغداد و رهایی او از این گرفتاری اشاره کوتاهی کرده (نک.: زرین‌کوب، ۲۵۳۵: ۲۹۲) اما حق مطلب به‌خوبی ادا نشده است.

منابع

قرآن کریم.

آملی، سید حیدر (۱۳۷۷). *جامع الاسرار و منبع الانوار*، ترجمه: سید جواد هاشمی علیا، تهران: قادر، چاپ اول

ابن ابی الحدید مدائنی، عبد الحمید (۱۳۸۵). *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار الکتب العربیة.

ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۴۲۶). *تذکرة الخواص*، قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). *طبقات الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن هشام، عبد الملک (۱۴۰۹). *السيرة النبویة*، بی جا: بی نا.

امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۷۲). *الغدير فی الكتاب والسنة والادب*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۹). *شواهد النبوة*، به کوشش: سید حسن امین، تهران: میرکسری.

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۸۰). *دیوان جامی*، مقدمه و اشراف: محمد روشن، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، و سیمای دانش، چاپ اول

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۸۶ الف). *مثنوی هفت اورنگ*، تصحیح: مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا، چاپ دوم.

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۸۶ ب). *نفحات الانس من حضرات القدس*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، تهران: سخن، چاپ پنجم.

جعفریان، رسول (۱۳۷۹ الف). «فضل بن روزبهان و گرایش مذهبی او»، در: *مقالات تاریخی*، دفتر دوم، قم: دلیل، چاپ اول

جعفریان، رسول (۱۳۷۹ ب). «ملاحسین واعظ کاشفی و کتاب روضة الشهداء»، در: *مقالات تاریخی*، دفتر اول، قم: دلیل، چاپ اول

جعفریان، رسول (۱۳۸۶ الف). *تاریخ ایران اسلامی*، دفتر سوم (از یورش مغولان تا زوال ترکمانان)، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ پنجم.

جعفریان، رسول (۱۳۸۶ ب). *تاریخ تشیع در ایران: از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: نشر علم، چاپ اول

حسینی عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۰۰). *الصحيح من سيرة النبي الاعظم (ص)*، قم: بی نا.

حکمت، علی اصغر (۱۳۶۳). *جامی*، تهران: توس.

واکاوی پیوندهای تشیع و تصوف: بررسی رویارویی قاضی نورالله شوشتری با عبدالرحمن جامی / ۲۱۷

خنجی، فضل الله بن روزبهان (۲۵۳۵). *مهمان نامه بخارا*، به اهتمام: منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.

خنیزی، شیخ عبدالله (۱۳۸۴). *ابوطالب مؤمن قریش*، تقریظ: استاد بولس سلامه صاحب ملحمة الغدير، بی جا: مؤسسة الثقافية، الطبعة الثانية.

خوارزمی، کمال الدین حسین (بی تا). *جواهر الاسرار و زواهر الانوار* (شرح مثنوی مولوی)، تصحیح: محمدجواد شریعت، اصفهان: مؤسسه انتشاراتی مشعل اصفهان، ج ۱.

خوانساری اصفهانی، میرسید محمدباقر (۱۳۶۰). *روضات الجنات*، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ج ۵.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *بحر در کوزه*، تهران: انتشارات علمی و سخن، چاپ چهارم.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). *دنباله جست وجود در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم.

زرین کوب، عبدالحسین (۲۵۳۵). *با کاروان حله*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ سوم.

زینی دحلان مکی، سید احمد (۱۳۵۱). *ابوطالب مؤمن قریش*، ترجمه: محمد مقیم، مقدمه: سید ابراهیم میلانی، تهران: سعدی.

سبحانی، جعفر (۱۳۷۰). *فروع ابدیت*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ششم، ج ۱.

سودی بسنوی، محمد (۱۳۶۲). *شرح سودی بر حافظ*، ترجمه: عصمت ستارزاده، بی جا: انتشارات انزلی، چاپ چهارم، ج ۳.

شگفته، صغری بانو (۱۳۸۷). *شرح احوال و آثار فارسی امیر علی شیر نوابی متخلص به فانی*، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول.

شوشتری، قاضی سید نورالله (۱۳۵۴). *مجالس المؤمنین*، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.

شیرازی (معصوم علی شاه)، محمد معصوم (بی تا). *طرائق الحقائق*، تصحیح: محمدجعفر محجوب، تهران: کتابخانه سنایی، ج ۲.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس، چاپ هشتم، ج ۴.

صفوی، سام میرزا (۱۳۱۴). *تحفه سامی*، تصحیح: وحید دستگردی، تهران: مطبعة ارمغان.

فتال نیشابوری، محمد (۱۴۰۶). *روضة الواعظین و بصيرة المتعظین*، مقدمه: شیخ حسین اعلمی، بیروت: مؤسسة الاعلمی.

فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۱). *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.

کراجکی طرابلسی، محمد بن عثمان (۱۹۸۵/۱۴۰۵). *کنز الفوائد*، تحقیق: شیخ عبدالله نعمت عاملی، بیروت: دار الاضواء.

مایل هروی، نجیب (۱۳۷۷). *جامی*، تهران: طرح نو، چاپ اول.

نصیری، محمد (۱۳۸۵). *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ هفدهم.

نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱). *مقامات جامی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: نجیب مایل هروی، تهران: نی، چاپ اول.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۴). *تذکره ریاض العارفین*، به کوشش: مهرعلی گرکانی، بی جا: کتاب فروشی محمودی.

واعظ کاشفی، علی بن حسین (۲۵۳۶). *رشحات عین الحیات*، مقدمه و تصحیحات: علی اصغر معینیان، بی جا: بنیاد نیکوکاری نوریانی، ج ۱.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۰). *نورالدین عبدالرحمن جامی*، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

References

The Noble Qur'an.

Amuli, Sayyid Haydar. 1998 (1377 SH). *Jami' al-Asrar wa Manba' al-Anwar* [Comprehensive Secrets and the Source of the Lights]. Translated by Sayyid Javad Hashimi 'Ulya. Tehran: Qadir. First edition. [In Persian]

Ibn Abi-l-Hadid al-Mada'ini, 'Abd al-Hamid. 2006 (1385 SH). *Sharh Nahj al-Balagha* [Elaboration of the Way of Eloquence]. Edited by Muhammad Abu-l-Fadl Ibrahim. Cairo: Dar al-Kutub al-'Arabiyya. [In Arabic]

Ibn al-Jawzi, Yusuf ibn Qazawuqli. 2005 (1426 AH). *Tadhkirat al-Khawass* [Reminder of the Elites]. Qom: Ahl al-Bayt World Assembly. [In Arabic]

Ibn Sa'd, Muhammad. 1989 (1410 AH). *Tabiqat al-Kubra* [The Great Classes]. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]

Ibn Hisham, 'Abd al-Malik. 1988 (1409 AH). *Al-Sirat al-Nabawiyya* [The Prophet's Practice]. N.p.: n.p. [In Arabic]

Amini Najafi, 'Abd al-Husayn. 1993 (1372 SH). *Al-Ghadir fi-l-Kitab wa-l-Sunna wa-l-Adab* [The Ghadir in the Book and the Tradition and the Literature]. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]

Jami, 'Abd al-Rahman ibn Ahmad. 2000 (1379 SH). *Shawahid al-Nubuwwa* [Evidence of Prophethood]. Edited by Sayyid Hasan Amin. Tehran: Mir Kasra. [In Arabic]

Jami, 'Abd al-Rahman ibn Ahmad. 2001 (1380 SH). *Divan-i Jami* [Jami's Collected Poems]. Edited by Muhammad Rowshan. Tehran: Nigah Publishing Institute and Sima-yi Danish. First edition. [In Persian]

Jami, 'Abd al-Rahman ibn Ahmad. 2007a (1387 SH). *Masnavi-yi Haft Urang* [Couplets of Seven Thrones]. Edited by Murtiza Mudarris Gilani. Tehran: Ahura. Second edition. [In Persian]

Jami, 'Abd al-Rahman ibn Ahmad. 2007b (1386 SH). *Nafahat al-Uns min Hadarat al-Quds* [Breezes of Intimacy from the Sacred Realms]. Edited by Mahmud 'Abidi. Tehran: Sukhan. Fifth edition. [In Persian]

Ja'fariyan, Rasul. 2000a (1379 SH). "Fadl ibn Ruzbahan va Girayish-i Mazhabi-yi U" [Fadl ibn Ruzbahan and His Denominational Tendency]. In *Maqalat-i Tarikhi* [Historical Articles]. Vol. 2. Qom: Dalil. First edition. [In Persian]

Ja'fariyan, Rasul. 2000b (1379 SH). "Mulla Husayn Wa'iz Kashifi va Kitab-i Rawdat al-Shuhada'" [Mulla Husayn Wa'iz Kashifi and the Book Garden of the Martyrs]. In *Maqalat-i Tarikhi* [Historical Articles]. Vol. 1. Qom: Dalil. First edition. [In Persian]

- Ja'fariyan, Rasul. 2007a (1386 SH). *Tarikh-i Iran-i Islami, Daftar-i Sivvum (az Yurish-i Mughulan ta Zaval-i Turkamanan)* [History of Islamic Iran, third volume (from Mogul Attacks to the Collapse of Turkmens)]. Tehran: Kanun-i Andishi-yi Javan. Fifth edition. [In Persian]
- Ja'fariyan, Rasul, 2007b (1386 SH). *Tarikh-i Tashayyu' dar Iran: az Aghaz ta Tulu'-i Dowlat-i Safavi* [History of Shiism in Iran: from beginning to the rise of the Safavid Government]. Tehran: 'Ilm Publications. First edition. [In Persian]
- Al-Husayni al-'Amili, Sayyid Ja'far Murtada. 1979 (1400 AH). *Al-Sahih min Sirat al-Nabiyy al-A'zam* [The Accurate from the Great Prophet's Practice]. Qom: n.p. [In Arabic]
- Hikmat, 'Ali Asghar. 1994 (1363 SH). *Jami* [Jami]. Tehran: Tusi. [In Arabic]
- Khinji, Fadl Allah ibn Ruzbahan. 1977 (2535). *Mihman-nami-yi Bukhara* [The Book of Bukhara's Visitor]. Edited by Manuchihr Sutudih. Tehran: Bungah-i Tarjumih va Nashr-i Kitab. Second edition. [In Persian]
- Khunayzi, Shaykh 'Abd Allah. 1964 (1384 AH). *Abu Talib Mu'min Quraysh* [Abu Talib the Believer from the Quraysh]. Endorsed by Bulus Salama the author of *Malhamat al-Ghadir* [The Ghadir Epic]. N.p.: Mu'assissat al-Thiqafiyya. Second edition. [In Arabic]
- Khwarazmi, Kamal al-Din al-Husayn. n.d. *Jawahir al-Asrar wa Zawahir al-Anwar (Sharh Mathnawi Mawlawi)* [Jewelries of the Secrets and Flowers of the Lights (Elaboration of Rumi's Mathnavi)]. Edited by Muhammad Jawad Shari'at. Isfahan: Publication Institute of Mash'al-i Isfahan. Vol. 1. [In Arabic]
- Khwansari Isfahani, Mir Sayyid Muhammad Baqir. 1981 (1360 SH). *Rawdat al-Jannat* [Gardens of the Heavens]. Translated by Muhammad Baqir Sa'idi Khurasani. Tehran: Islamiyyih Book Store. Vol. 5. [In Persian]
- Zarrinkub, 'Abd al-Husayn. 1993 (1372 SH). *Bahr dar Kuzih* [The Sea in an Urn]. Tehran: 'Ilmi and Sukhan Publications. Fourth edition. [In Persian]
- Zarrinkub, 'Abd al-Husayn. 2010 (1389 SH). *Dunbali-yi Justuju dar Tasavvuf-i Iran* [Continued Pursuit of Sufism in Iran]. Tehran: Amir Kabir. Eighth edition. [In Persian]
- Zarrinkub, 'Abd al-Husayn. 1977 (2535). *Ba Karavan-i Hillih* [With Hillah's Caravan]. Tehran: Javdan Printing and Publishing Organization. Third edition. [In Persian]
- Zayni Dahlan Makki, Sayyid Ahmad. 1972 (1351 SH). *Abu Talib Mu'min-i Quraysh* [Abu Talib the Believer from the Quraysh]. Translated by Muhammad Muqimi and prefaced by Sayyid Ibrahim Milani. Tehran: Sa'di. [In Persian]

- Subhani, Ja'far. 1991 (1370 SH). *Furugh-i Abadiyyat* [The Blaze of Eternity]. Qom: Publication Center of Islamic Propagation Office. Sixth edition. Vol. 1. [In Persian]
- Sudi Bonsnevi, Muhammad. 1983 (1363 SH). *Sharh-i Sudi bar Hafiz* [Sudi's Exposition of Hafiz]. Translated by 'Ismat Sattarzadih. N.p.: Anzali Publications. Fourth edition. Vol. 3. [In Persian]
- Shiguftih, Sughra Banu. 2008 (1387 SH). *Sharh-i Ahval va Asar-i Farsi-yi Amir 'Ali Shir Navayi Mutakhallis bih Fani* [The Biography and Persian Work of Amir 'Ali Shiar Navayi with the Penname Fani]. Tehran: al-Huda International Publications. First edition. [In Persian]
- Al-Shushtari, Qadi Sayyid Nur Allah. 1975 (1354 SH). *Majalis al-Mu'minin* [Assemblies of the Believers]. Tehran: Islamiyyih Book Store. [In Arabic]
- Shirazi (Ma'sum 'Ali Shah), Muhammad Ma'sum. N.d. *Tara'iq al-Haqa'iq* [Ways of the Truths]. Edited by Muhammad Ja'far Mahjub. Tehran: Sanayi Library. Vol. 2. [In Persian]
- Safa, Zabih Allah. 1992 (1371 SH). *Tarikh-i Adabiyyat dar Iran* [History of Literature in Iran]. Tehran: Firdows. Eighth edition. Vol. 4. [In Persian]
- Safavi, Sam Mirza. 1935 (1314 SH). *Tuhfi-yi Sami* [Sami's Gift]. Edited by Vahid Dastgirdi. Tehran: Matba'a Armaghan. [In Persian]
- Fattal Nishaburi, Muhammad. 1985 (1406 AH). *Rawdat al-Wa'izin wa Basirat al-Mutta'izin* [The Garden of Preachers and the Insight of the Preached]. Prefaced by Shaykh Husayn A'lami. Beirut: Mu'assissat al-A'lami. [In Arabic]
- Farahani Munfarid, Mahdi. 2002 (1381 SH). *Payvand-i Siyasat va Farhang dar 'Asr-i Zaval-i Taymuriyan va Zuhur-i Safaviyan* [Politics-Culture Link during the Collapse of the Taymurid Dynasty and the Emergence of the Safavid Dynasty]. Tehran: Society for the National Heritage of Iran. First edition. [In Persian]
- Karajaki Tirablusi, Muhammad ibn 'Uthman. 1985 [1405]. *Kanz al-Fawa'id* [The Treasure of the Points]. Edited by Shaykh 'Abd Allah Ni'mat 'Amili. Beirut: Dar al-Adwa'. [In Arabic]
- Mayil Hirawi, Najib. 1998 (1377 SH). *Jami* [Jami]. Tehran: Tarh-i Now. First edition. [In Persian]
- Nasiri, Muhammad. 2006 (1385 SH). *Tarikh-i Tahlili-yi Sadr-i Islam* [Analytical History of the Early Islam]. Qom: Daftar-i Nashr-i Ma'arif. 17th edition. [In Persian]

- Nizami Bakharzi, ‘Abd al-Wasi’. 1992 (1371 SH). *Maqamat Jami* [Jami’s Degrees]. Edited and commented by Najib Mayil Hirawi. Tehran: Ney. First edition. [In Persian]
- Hidayat, Riza Quli Khan. 1965 (1344 SH). *Tadhkira Riyad al-‘Arifin* [Reminder of Gardens of the Mystics]. Edited by Mihr ‘Ali Garakani. N.p.: Mahmudi Bookstore. [In Persian]
- Wa‘iz Kashifi, ‘Ali ibn Husayn. 1978 (2536). *Rashahat ‘Ayn al-Hayat* [Drops from the Spring of Life]. edited by ‘Ali Asghar Mu‘iniyan. N.p. Bunyad-i Nikukari-yi Nuriyani. Vol. 1. [In Persian]
- Wa‘izi Munfarid, Sajjad. 2017 (1396 SH). *Tarikh-i Tatawwur-i Andishi-yi Rahayi dar ‘Irfan-i Khurasan ta Sadi-yi Haftum (Ba Dirang bar Muqayisi-yi Sanayi, ‘Attar, va Mowlana)* [History of the Development of the Emancipation Idea in Khurasan’s Mysticism until the Seventh Century (with reflections on a comparison of Sana’i, ‘Attar, and Rumi)]. PhD dissertation. Supervisor: Sayyid Muhammad Rastgufar. Qom: University of Religions and Denominations. [In Persian]
- Vilayati, ‘Ali Akbar. 2011 (1390 SH). *Nur al-Din ‘Abd al-Rahman Jami* [Nur al-Din ‘Abd al-Rahman Jami]. Tehran: Joint-Stock Company of Pocket Books associated with Amir Kabir Publications. First edition. [In Persian]